

جنگ خیر و شر

اثر: هرولد کاورد^۲



می‌توان در جست‌وجوی رستگاری در سنت‌های دینی جهان مشاهده کرد.

در معرفی نظر هر سنت دینی در باب گناه و رستگاری، می‌کوشم تا یک رویکرد عام و مشترک را دنبال کنم. هر بخشی را با ملاحظه‌های در باب "حال و وضع انسانی" شروع می‌کنم؛ یعنی نقطه آغازی که طلب رستگاری را از آن آغاز می‌کنیم.

این ملاحظه با تحلیل نگاه متن مقدس هر سنت دینی به گناه و رستگاری پی گرفته می‌شود. در این میان، اندیشه برخی از متفکران اصلی یا مکاتبی را که بعدها در بسط و تکامل عقاید مندرج در متن مقدسشان سهم داشتند، نیز مورد تحقیق و بررسی قرار می‌دهیم.

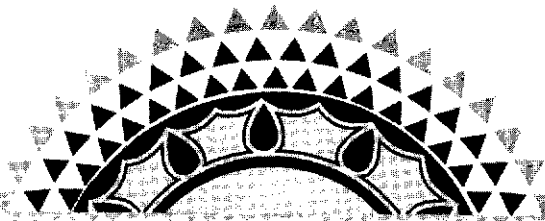
از این رو هر بخشی مشتمل است بر نمونه‌هایی از نظرات متفکران و پژوهش‌گران متأخر هر سنت دینی.

آگاهی‌ای است عاری از حالات متغییر نفسانی. نفس علی‌الادعا آن هنگام که ساکن می‌شود به سان برکه کوهستانی آرامی است که محیط پیرامونش را به طور کامل باز می‌تاباند. با وجود این، برای هر بودایی، "نقطه ساکن" هنگامی پشت سر گذاشته می‌شود که وقفه‌های اندیشه به طور یک‌نواخت از آگاهی به جریان می‌افتند؛ به مانند یک رودخانه کوهستانی زلال همیشه روان، که جهان را به طور کامل باز می‌تاباند. مباحثه هندو بودایی بر سر ماهیت "نقطه ساکن" را، به عنوان تقابل آگاهی نامتغییر با آگاهی متغییر، در غرب امروز می‌توان در تقابل لوگوس^۳ با برهان ساخت‌شکنی ملاحظه کرد.

مباحثه شرقی از زمان بودا آغاز شد و برهان غربی معاصر ریشه در تقابل آنتی‌ها با اورشلیمی‌ها دارد. در تجربه دینی بشر، پویه "نقطه ساکن" و طرح هستی‌ای که نشان می‌دهد، را

به نظر می‌رسد که اگر کتاب را از زبان خود نویسنده معرفی کنیم، به فهم مراد او نزدیک‌تر شویم. مؤلف، مقدمه کتاب را با این قطعه از شعر "برنت نورتون" اثر تی. اس. الیوت آغاز می‌کند: "در نقطه‌ی ساکن دنیای گردان، نه تنومند نه بی‌تن؛ نه از جایی نه به طرفی، در نقطه ساکن، آن رقص آن جاست؛ ولی نه سکنه بخوانیدش، نه حرکت، نه ثبوت، جایی را که گذشته و آینده در آن اجتماع کرده است."^۴

با خواندن این شعر اشتیاقی در من، به عنوان یک لیسانسه جوان، برای تفکر در باب "نقطه ساکن دنیای گردان"، که از آن می‌توان طرح هستی را دیده بیدار شد. سال‌ها بعد، یعنی هنگامی که آیین هندو و آیین بودا را مطالعه می‌کردم، تفکر در باب "نقطه ساکن" در مباحثه راجع به ماهیتش، یعنی حرکت یا ثبوت، در من جان گرفت. به نزدیک هندوان، "نقطه ساکن"،



عقیده کتاب مقدس در باب رهایی به دستاویز تجاری چون اسارت بابلی^۱، ویرانی اورشلیم و یهودکشی^۲ قرن بیستم، به کمال رسید.

می‌توان منشأ این بسط و تکامل را از قدیمی‌ترین نسخ تورات، اسفار خمسه، انبیا، دانایان شریعت، فلسفه قرون وسطا، عرفای مکتب قبلا^۳ تا متفکران جدیدی چون مارتین بوبر دنبال کرد. برای مثال، مارتین بوبر^۴، "رهای" را امحای شر ساخته انسان در تاریخ می‌بیند، از طریق تطهیر زندگی روزانه؛ یعنی روی گرداندن از شر و روی آوردن به خدا در همه فعالیت‌های هر روزه. خداوند ما را با لطف خود در این راه یاری می‌رساند.

در قسمت آخر، منشأ تفکر یهودی در باب زندگی پس از مرگ را، از عقیده اولیه‌ای که بر اساس آن هیچ بقایی پس از مرگ تن در کار نیست، تا مفهوم بعدی رستاخیز تن دنبال می‌کنیم. تصورات و عقاید مربوط به رستاخیز تن، ماشیح و داوری پس از مرگ با بحث "رهای" در ارتباط اند.

طبق تفکر نوین یهودی، یهودیان سنتی هم‌چنان به دنبال فهم "رهای" در چارچوب رستاخیز تن و زندگی پس از مرگ‌اند. این درحالی است که نزد یهودیان غیرسنتی، تصورات و عقاید مربوط به زندگی پس از مرگ عملاً غایب است و "رهای" یک سره بُعد و ساحت دینی این حیات تلقی می‌شود.

احتمالاً مسیحیت روشن‌ترین نمونه یک دین نجات‌بخش است. بر طبق اندیشه مسیحی، تجسد^۵ و مرگ عیسی مسیح اوج و منتهای طرح خداوند برای رستگاری انسان‌ها را شکل بخشید. این طرح پس از این که آدم ابوالبشر، در نتیجه نافرمانی‌اش، مغضوب خداوند واقع شد و در دام گناه و مرگ گرفتار آمد، الزامی و گزیرناپذیر شد. طرح خدا برای نجات نوع بشر از تقدیر آدم به هنگام داوری واپسین کامل خواهد شد؛ یعنی به هنگام دومین رجعت مسیح که پایان عالم را مشخص می‌کند.

بازتاب بسیاری از عقاید یهودی در باب "رهای" را، افزون بر اختلافات اساسی، در اندیشه مسیحی می‌توان دید. مفهوم ماشیح، آن طور که توسط انبیای بنی اسرائیل از قبیل اشعیا^۶ تصویر شده، به

مناسب دیدم که در آخر هر بخش به بررسی دیدگاه هر دین راجع به زندگی پس از مرگ و رابطه آن با موضوع گناه و رستگاری بپردازم. ذکر این نکته نیز خالی از فایده نیست که در تاریخ جست‌وجوی رستگاری، نه تنها تفاوت‌هایی میان ادیان، بلکه نیز تنوع گسترده‌ای از برداشت‌ها به چشم می‌خورد.

با این وصف، آن چه نزد همه سنت‌های دینی مشترک است، این بینش مبنایی است که این جهان جایی نیست که ما در آن ناامیدانه تپاه شده باشیم. بسا که این جهان شر یا موهوم باشد و بسا که ما گناه‌کار یا جاهل باشیم، اما راهی و طریقی هست که ما را از تاریکی به نور و از تپاهی به رستگاری می‌برد.^۷

می‌توان موضع و رویکرد هر سنت دینی را به مسئله گناه و رستگاری به این قرار خلاصه کرد: "دین یهود، در عوض رستگاری، از رهایی آدمیان سخن به میان می‌آورد؛ یعنی رهایی قوم بنی اسرائیل و همه ملت‌ها.

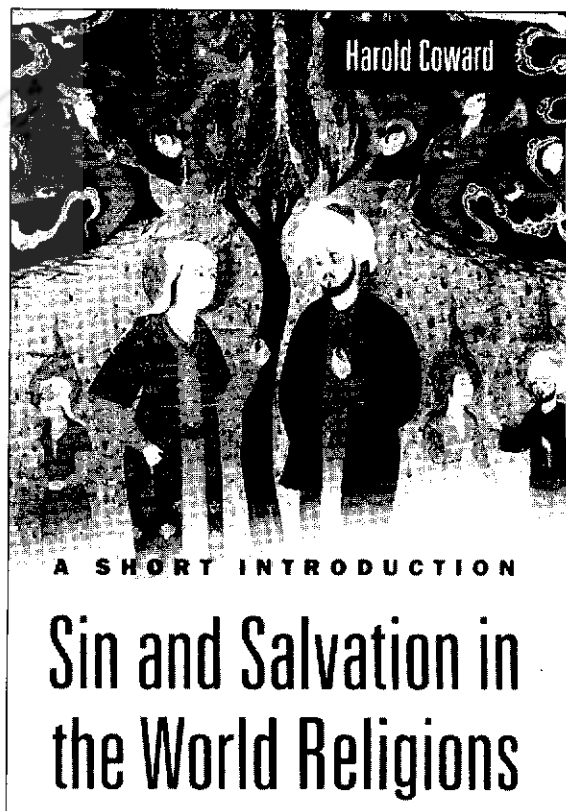
در یهودیت، خداوند "خالق"، "وحی‌کننده" و "نجات‌دهنده" است. خداوند در گذشته، بنی اسرائیل را از بندگی در مصر خلاصی بخشید و در تورات وعده "رهای" در آینده را داده است. تورات نه تنها از مردمان اهتمام به رعایت شعایر دینی را طلب می‌کند، بلکه گام نهادن در سلوک اخلاقی را نیز الزام می‌کند.

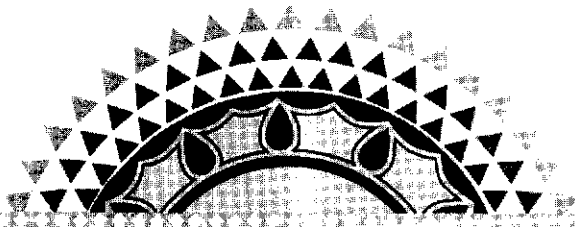
همان طور که انبیا می‌گویند، از جمله ارمیای^۸ نبی که به توضیح آن پرداخته، خداوند در تاریخ و زندگی هر روزه انسان‌ها فعال است و در تورات از آن‌ها خواسته که مطابق خواست او عمل کنند و به فقر و بی‌عدالتی خاتمه دهند.

به رغم سرکشی و نیرنگ‌بازی مردم، تورات بینشی به دست می‌دهد که طبق آن، انسان در "روز خدا"، که ماشیح^۹ (مسیحا) راهنمای آن است، بر عدم توفیق خود چیره خواهد شد.

در این بخش می‌بینیم که چگونه فرزندان قوم یا آموزگاران شریعت، تصویر ماشیح را برخلاف مسیحیت که مسیح در آن یک منجی است، به آورنده پارسایی به جهان تفسیر می‌کنند. در یهودیت، "رهای" وابسته است به توبه و حسنات قوم بین اسرائیل، که طبق گفته برخی، این امر به رهایی کل جهانیان راه می‌برد. این

موضوع این کتاب بررسی و مطالعه گناه و رستگاری در پنج دین یهودیت، مسیحیت، اسلام، آیین هندو و دین بوداست





عیسی مسیح، که همان ماشیح است، در اختیار مسیحیان قرار گرفت.

در یهودیت، فعل نجات بخش خداوند معطوف به کل هستی، اعم از انسان و طبیعت است و از این رو به نظر می‌رسد فعل نجات بخش خداوند تاریخ رستگاری گیتی است.

مسیحیت، برخلاف یهودیت، بیان می‌کند انسان (و طبیعت) مرگ و گناه نخستین را در نتیجه سرتافتن آدم ابوالبشر از خدا در باغ عدن^{۱۱} به میراث برده‌اند.

اما موافقت قابل توجهی با تصورات و عقاید یهودی راجع به (زندگی) پس از مرگ، که در آن دیگر اثری از مرگ نیست، و روز داوری که همراه با ثواب و عقاب مناسب در فردوس یا دوزخ خواهد بود، به چشم می‌خورد.

تصورات و عقاید مسیحی راجع به گناه و رستگاری از تفکر عهد جدید نخستین پیروان عیسی و از طریق آباء مسیحیت به مانند اوربگن^{۱۲} تا آگوستین^{۱۳}، آکویناس^{۱۴} و اصلاح‌گرانی چون لوتر^{۱۵} و کالوین^{۱۶} بسط و تکامل یافت.

فرقه پروتستان، عقیده یکی گرفتن گناه و رستگاری با کلیسا را با آموزه "روحانیت همه مؤمنان"^{۱۷}، یعنی عقیده‌ای که طبق آن همه مؤمنان می‌توانند مستقیماً و بی واسطه روحانیان و آیین‌های مقدس کلیسا یا خداوند ارتباط برقرار کنند. نفی کرد.

عقیده "روحانیت همه مؤمنان" بدین معناست که همه مسیحیان مظاهر و تجسمات کلمه نجات بخش خداوندند و هیچ کلیسایی، با نظر به این‌که در همه کلیساها، اعم از کلیسای کاتولیک رم، ارتدوکس و پروتستان، مؤمنان بسیاری هستند، نمی‌تواند وساطت لطف خداوند را در 'تحصار خویش داشته باشد.

پروتستان‌ها در مقابل تأکید [مسیحیت] قرون وسطا بر الاهیات (برای مثال الاهیات آگوستین و آکویناس) یا آیین‌های مقدس کلیسا به منظور رستگاری، کتاب مقدس و تعالیمش را به عنوان نخستین محرک ایمان رستگارکننده از نو مورد توجه قرار دادند.

مسیحیان معاصر با این مسئله دست به گریبان‌اند که چگونه دیدگاه‌های انجیلی و مسیحی نخستین راجع به گناه و رستگاری، مرگ

و [زندگی] پس از مرگ را با جهان مدرن سازگار کنند. علم تجربی^{۱۸} در آویختن به تصورات بهشت و جهنم در جهانی سه طبقه‌ای را ناپذیرفتنی کرده است.

از این رو، برخی از مسیحیان، بهشت و جهنم را توصیفاتی محسوب می‌دارند از راهی که ما زندگی‌هایمان را همین حالا، به مثابه ملکوت خدا بر زمین، سر می‌کنیم.

پژوهش‌گران فمینیست مسیحی، به مانند سالی مک‌فاگ^{۱۹}، استدلال می‌کنند که رستگاری باید به زمین پایین بیاید و علاوه بر انسان، متضمن سلامت و سعادت همه موجودات، اعم از زمین، آب، گیاهان و حیوانات شود.

طبق این دیدگاه، مسئولیت رستگاری جهان خلقت بر عهده ماست، نه خدا. ما با انتخاب و گزینش‌های هر روزه‌مان، در نابودی یا رستگاری گیتی سهیم می‌شویم.

در بخش مربوط به اسلام، اصطلاحات متعدد قرآنی را، که به عنوان مترادفی برای اصطلاح "رستگاری" به کار می‌روند، مورد پژوهش قرار داده‌ایم. اصطلاح "نجات"، که به "رستگاری" ترجمه شده، به معنی خلاصی یافتن از مجازات آتش دوزخ است.

قرآن تعلیم می‌دهد که اطاعت از خدا و تسلیم به او راه رستگاری است؛ چراکه خداوند رحیم است. رستگاری در اسلام، برخلاف مسیحیت که رهایی از گناه است، خلاصی از آتش دوزخ است از واسطه هدایت الاهی (هدی).

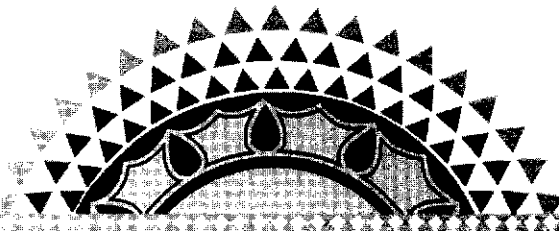
در قرآن آمده که هدایت الاهی آدمی را از تاریکی به نور، از شرک به پرستش یک خدا و از سرتافتن و عصیان به اطاعت عاشقانه او رهنمون می‌شود. هدایت قرآنی به "فلاح" می‌برد؛ یعنی بهروزی و کامیابی در این جهان و جهان بعد، و رستگاری بسته است هم به جهد بشری و هم به رحمت ایزدی.

بر طبق دین اسلام، انسان‌ها با آزادی انتخاب و هم‌چنین با تکلیف به رعایت شریعت خدا، که در قرآن وحی شده، آفریده شده‌اند و بدین سان مکلف‌اند که به پدید آوردن نظام اخلاقی در تاریخ بشر یاری رسانند.

انسان‌ها با عمل به حسنات (خیرات) و ترک سیئات (شرور)، آن‌چنان که قرآن تعلیم داده، از

در یهودیت، مسیحیت و اسلام، نجات از گناه‌کاری مستلزم آمیزدای از لطف الاهی و جهد بشری است
در مقابل، آیین هندو و بودا، رستگاری را رهایی از چرخه ظاهراً همیشگی تولد، مرگ و تولد دوباره از رهگذر غلبه بر جهل می‌دانند

متشأناً تفکر یهودی در باب زندگی پس از مرگ را، از عقیده اولیه‌ای که بر اساس آن هیچ بقایی پس از مرگ تن در کار نیست، تا مفهوم بعدی رستاخیز تن دنبال می‌کنیم
تصورات و عقاید مربوط به رستاخیز تن، ماشیح و داوری پس از مرگ با بحث رهایی در ارتباط‌اند.



لحاظ اخلاقی و معنوی رشد می‌یابند، تا این که رستگاری را محقق کنند. در این جا، وجود امت به منظور پرورش فرد برای نیل به رستگاری ضروری است.

در این بخش، دیدگاه‌های مختلفی مبنی بر این که آدمی چگونه رستگار می‌شود، اعم از رستگاری از طریق اراده و خواست الهی، رستگاری از رهگذر رحمت الهی، رستگاری به عنوان پاداش ایمان، رستگاری از طریق ایمان و عمل هر دو، رستگاری به دستاویز شفاعت انبیا و رستگاری از طریق راه عرفانی صوفیه، بررسی می‌شود. این جاست که تفاوت‌های قابل ملاحظه‌ای در میان رویکردهای اهل تسنن، شیعه و صوفیه دیده می‌شود.

در این بخش دیدگاه مسلمانان راجع به رستگاری و زندگی پس از مرگ به تفصیل ارایه شده است. در روز قیامت (معاد)، همه مردگان برای پاسخ به اعمالشان، که بلند خوانده می‌شود و در میزان نهاده می‌شود، در پیشگاه خداوند می‌ایستند و زندگی خود را بیاد می‌آورند.

آن‌ها که می‌گذرند، در بهشت بهروز و سعادت‌مندند و آن‌ها که می‌مانند به آتش دوزخ درافکنده می‌شوند. قرآن شفاعت برخی از انبیا، خاصه محمد، ص. را برای مؤمنان ممکن می‌داند.

در دو فصل آخر کتاب با یک تغییر جهت، به ادیان آسیایی، یعنی آیین هندو و آیین بودا، می‌پردازیم. گناه یا نافرمانی از خداوند جای خود را به جهل، به مثابه وضع و حال مبنایی انسان می‌دهد، که از آن می‌خواهیم نجات یابیم. هدف معنوی، در عوض رستگاری یا رهایی از گناه به مدد لطف الهی، خلاصی از چرخه زاده‌مردهای مکرر است.

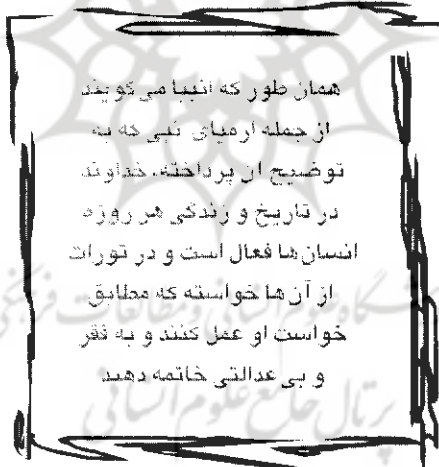
هدف معنوی به مثابه روشن‌شدگی تلقی می‌شود که جهل راه که موجب دوباره زاده شدن ما می‌شود، از میان می‌برد. آیین هندو و آیین بودا، هر دو در عقیده چهار مرحله زندگی (آشرمه‌ها^{۳۱}) با هم اشتراک دارند؛ این چهار آشرمه، بیان‌گر بنیان نیازهای اجتماعی، روان‌شناختی و دینی هر فردی، از کودکی تا پیرسالی‌اند.

نقطه قوت آیین هندو این عقیده است که خداوند از طریق وادها یا متون مقدس هندو،

راه‌های متعددی را برای رهایی نشان می‌دهد. دست کم چهار راه (مرگه^{۳۲}) عمده را برای رهایی برشمرده‌اند: راه معرفت (جنانه مرگه^{۳۳})، راه عمل (کرمه مرگه^{۳۴})، راه دل‌دادگی (بهکتی مرگه^{۳۵}) و مهار نفس (یگه مرگه^{۳۶}).

این راه‌ها توسط متفکران بزرگی که بر اساس عقاید بنیادی مندرج در اوپا نیشادها^{۳۷} و بهگود گی‌تا^{۳۸} به تألیف تفاسیری چند دست یازیدند، تکاملی نظام‌مند یافت. تفاسیری از این دست، اغلب مکاتب اندیشه و عمل معنوی را پی ریخته‌اند که پیوسته سنت‌های زنده آیین هندو را بسط و تکامل داده‌اند.

آیین هندو، برخلاف یهودیت، مسیحیت و اسلام، توجه اندکی به زندگی پس از مرگ دارد؛ زیرا از منظر آیین هندو، زندگی پس از مرگ چیزی بیش از تولدهای مکرر بر روی زمین نیست؛ تا آن هنگام که شخص از طریق عمل به



یکی از راه‌های مذکور، جهل (کرمه) را بسوزانند و رهایی (مکشه^{۳۹}) را محقق کنند. این رستگاری است و در خلال یک زندگی رخ خواهد داد و پس از آن شخص زاده نخواهد شد، اما از اتحاد سردمی با خداوند کام می‌برد.

همان طور که در بخش ششم کتاب آمده، آیین بودا تا حد بسیاری با تحلیل هندوان از حال و وضع انسانی، که می‌کوشیم از آن نجات یابیم، موافق و شریک است.

در آیین بودا، همانند آیین هندو، مشکل مبنایی و اساسی جهل است، اما بودا پاسخ آیین هندو را به این سؤال که چگونه می‌توانیم از چرخه زاده‌مردرها شویم، پذیرفتنی نمی‌داند. بودا در تحلیل خود از

جهل، که مانع توفیق ما می‌شود، دریافت که علت پیدایی جهل، باور ماست به این که در درون ما یک "من" یا "خود"^{۴۰} پاینده و لا‌تغییر وجود دارد. او در تجربه روشن‌شدگی‌اش دریافت که تصور "من" یا "خود" در درون ما تصویری موهوم است.

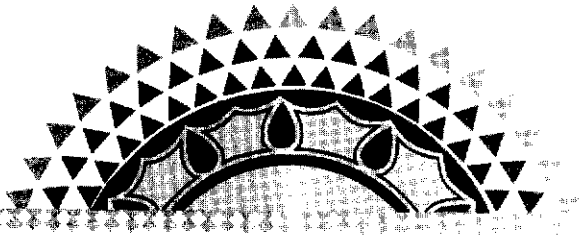
این همان تصور خطای یک "خود" یا "نفس" پاینده است که موجب می‌شود ما زندگی را هم چون رنج (دوکه^{۴۱}) تجربه کنیم و دوباره زاده شویم. رهایی حاصل از این شناخت است که هیچ "من"، "نفس"^{۴۲} یا "خود"^{۴۳}ی در درون انسان نیست. بودا در مورد چگونگی رسیدن به [این] حالت رهایی (نیروانه^{۴۴}) با وضوح تمام بیان داشت که هیچ خدایی نیست که ما را نجات دهد، بلکه ما باید با جهد و کوشش خود، رهایی را محقق کنیم. او راه رهایی را در چهار حقیقت جلیل، مشتمل بر راه‌های هشت‌گانه رهایی یا روشن‌شدگی، مدون کرد. بودا برای کسانی که مجدانه در راه رهایی (نیروانه) گام نهاده‌اند، دیر (سنگه^{۴۵}) یا وینایه^{۴۶} را یا قواعدی که راهبان و راهبه‌ها باید بر اساس آن‌ها زندگی کنند، بنیان نهاد.

پس از مرگ بودا، در میان پیروانش مباحثات فلسفی‌ای بر سر تفسیر تعالیمش به میان آمد. مکتب تیره واده^{۴۷} بر اقوال بودا راجع به نظریه آن "آنا"^{۴۸} و امور و مؤلفه‌هایی که ما را می‌سازد (درمه‌ها^{۴۹}) و این امر که تمام واقعیت ناپایدار است و در حال تغییر مدام، عطف توجه کردند.

آن‌ها با به کار بردن این عقاید، تحلیل فلسفی‌ای را از آن چه یک شخص را تشکیل می‌دهد بسط دادند. بر اساس این تحلیل هیچ "خود" یا "من" پاینده‌ای در درون شخص نیست و از این رو، خودپرستی و احوال‌شهوایی که زندگی را مبتدل به رنج می‌کنند، هیچ اساس و بنیانی ندارند.

آن‌ها با این تحلیل، درها را به سوی نیروانه گشودند. در سنت تیره واده، شخصی که به این مقام از تحقیق نیروانه رسیده، به ارهت^{۵۰} نام‌بردار است. یک ارهت از طریق جهد و کوشش خود، از همه آرایش‌ها صافی شده و آکنده است از فرزوانگی^{۵۱} و شفقت^{۵۲} و پس از مرگ زاده نخواهد شد.

مهایانه^{۵۳}، شاخه عمده دیگر آیین بودا، بر قطعه‌هایی از متن مقدس، از قبیل سکوت بودا در



ادیان شرقی هندو و بودا، مشکل را بر حسب جهل در نظر می‌گیرند تا گناه؛ آن هم جهلی که خودمان در اثر انتخاب و گزینش‌های آزادانه خود در این زندگی یا زندگی قبلی در وجود آورده‌ایم.

در یهودیت، مسیحیت و اسلام، نجات از گناه‌کاری مستلزم آمیزه‌ای از لطف الهی و جهد بشری است. در مقابل، آیین هندو و بودا، رستگاری را رهایی از چرخه ظاهراً همیشگی تولد، مرگ و تولد دوباره از رهگذر غلبه بر جهل می‌دانند.

به نزدیک هندوان، لطف الهی شکل‌ها یا راه‌های مختلفی را در یاری رساندن به دل‌دادگان و سرسپردگان تحقق مکشه ارایه می‌کند، اما در آیین بودا، بیشتر تأکید بر کوششی شخصی در عمل به شفقت و مراقبه است، که این دو برای تحقق نیروانه ضروری‌اند...

از واسطه این مفاهیم و برداشت‌های مختلف از گناه و رستگاری است که هر سنت دینی بینش و بصیرت خود را، مبنی بر این‌که ما به مثابه فرد چگونه می‌توانیم در طرح هستی سهیم باشیم و بدین سان به زندگی مان معنی دهیم، ارایه می‌کند. همان طور که الیوت بیان کرد، در این تصاویر گذشته و آینده، در حال اجتماع کرده است.

راه تحقق نیروانه. سال‌ها این انتقاد مطرح بود که آدمی برای ره بردن به نیروانه باید که به سلک رهبانیت در آید.

در سنت تیره واده سیلان و سنت جودو شینشو^{۳۷} مهیانه ژاپن، عقاید و اعمالی بسط یافته‌اند، که راه را برای رسیدن مردمان معمولی به نیروانه باز کرده‌اند.

از این رو، در آیین بودا، به مانند آیین هندو، راه‌های متنوعی برای نیل به رستگاری (نیروانه) به چشم می‌خورد که راهبان، راهبه‌ها و مردمان معمولی را به نجات و رستگاری می‌برد.

ما این کتاب را با نقل شعری از تی. اس. الیوت به نام برنت نورتن و تصویر او از "نقطه ساکن" دنیای گردان، که از آن‌جا می‌توان طرح هستی را دید، آغاز کردیم.

در هر یک از بخش‌های کتاب به بررسی یکی از پنج دین بزرگ پرداختیم و دیدیم که هر دینی به سوالات کودکی‌مان از قبیل: "من چرا این‌جا هستم؟" یا "اصلاً معنای این چیست؟" پاسخ می‌دهد.

در حالی که یهودیت، مسیحیت و اسلام پاسخشان تأکید بر گناه و نافرمانی انسان از خدا به عنوان نقطه آغازین وضع و حال انسانی ماست،

برابر سوالاتی با ماهیت مابعدالطبیعی (برای مثال، آیا جهان سرمدی است یا نه؟) متمرکز شده است. پیروان این سنت، مقام و منزلت بودا را از یک انسان معمولی تا کسی که واجد اوصاف مافوق انسانی است برکشیده‌اند؛ او را دانای کل و دامن در چیده از روابط جنسی می‌پندارند و مرگش را یک نمود صرف می‌دانند.

در حقیقت، معتقدند که او به خاطر شفقت به آن‌هایی که هنوز رنج می‌برند، هم‌چنان در جهان حضور دارد. هم‌گام با این چهره جدید بودا، هدف رستگاری برای بوداییان ارهت شدن نیست، بلکه ره بردن به مقام "بودی ستوه" ۴۵ است و بودی ستوه کسی است [که از سر غم‌خواری] با همه رنجوران قسم خورده به "نیروانه" داخل نشود، تا این‌که همه موجودات دیگر رهایی را محقق کنند. اندیشمندان مهیانه، به رهبری ناگارجونه^{۳۸}، نظریه درمه‌های تیره واده، به عنوان مؤلفه‌ها یا بخش‌هایی که شخص را می‌سازد، مورد نقد و تعریض قرار دادند.

رویکرد ناگارجونه، که بر سکوت بودا مبتنی بود، در پی آن بود تا نشان دهد که همه دیدگاه‌های فلسفی، خواه هندو خواه تیره واده، مآلاً میان‌تهی و غیرحقیقی‌اند و مانعی هستند در سر

بی‌نوشت‌ها:

- ۱- Sin and ۲- Harold Coward. Salvation in the World Religions.
- ۳- الیوت، تی. اس، چهار کوارتت، ترجمه مهرداد صمدی، انتشارات فکر روز، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۴- Logos. ۵- Jeremiah.
- ۶- ماشیح (Messiah) کلمه‌ای عبری است که واژه فارسی "مسیحاً" از آن ساخته شده و لقب پادشاهان قدیم بنی اسرائیل بوده، ولی بعدها، به پادشاه آرمانی یهود اطلاق شده است.
- ۷- The Babylonian exile. ۸- The Holocaust. ۹- Kabbalah. ۱۰- Martin Buber. ۱۱- Incarnation.
- ۱۲- Isaiah. ۱۳- Eden. ۱۴- Origen. ۱۵- Augustine. ۱۶- Aquinas. ۱۷- Luther. ۱۸- Calvin.
- ۱۹- The Priesthood of all believers. ۲۰- Science. ۲۱- Sallie Mcfague.
- ۲۲- اصطلاح آشرمه (Asramas)، هم به معنای مکانی برای مطالعات دینی و مراقبه است و هم به چهار مرحله زندگی یک هندو اطلاق می‌شود. آن چهار مرحله از این قرارند: ۱) مرحله طلبگی و تحصیل علم؛ ۲) مرحله اقامت در خانه و پرداختن به وظایف قومی و خانوادگی؛ ۳) مرحله اقامت در جنگل و ترک کردن؛ ۴) مرحله گدایی و ترک همه تعلقات.
- ۲۳- Marga. ۲۴- Jnana Marga. ۲۵- Karma Marga. ۲۶- Bhakh Marga. ۲۷- Yoga Marga. ۲۸ - Upanisads.
- ۲۹ - Bhagavad Gita. ۳۰ - Moksa.
- ۳۱- Ego. ۳۲- Self. ۳۳- Dukkha. ۳۴- Soul.
- ۳۵- Nirvana. ۳۶- Sanga. ۳۷- Vinaya. ۳۸- Theravada.
- ۳۹- An-Atta. ۴۰- Dharmas. ۴۱- Arhat. ۴۲- Wisdom.
- ۴۳- Compassion. ۴۴- Mahayana. ۴۵- Bodhisattva.
- ۴۶- Nagarjuna. ۴۷- Jodo Shinshu.